

ماهی مترجم

ترجمه و معنای همه چیز

نویسنده:

دیوید بلوس

مترجم:

مرتضا درویشیان حقیقی

سرشناسه:

بلاس، دیوید

Bellos, David

عنوان و نام پدیدآور:

ماهی مترجم: ترجمه و معنای همه چیز/ نویسنده دیوید بلوس؛ مترجم مرتضی درویشیان حقیقی.

مشخصات نشر:

مشهد: جهاد دانشگاهی، واحد مشهد، انتشارات، ۱۴۰۱.

مشخصات ظاهری:

۳۰۴ ص.

فروست:

انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد؛ ۵۸۳.

شابک:

978-964-324-489-7

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

عنوان اصلی: c2011, translation and the meaning of everything, Is that a fish in your ear?

یادداشت:

ترجمه و معنای همه چیز.

عنوان دیگر:

ترجمه

موضوع:

Translating and interpreting

درویشیان حقیقی، مرتضی، ۱۳۶۱-، مترجم

شناسه افزوده:

جهاد دانشگاهی. واحد مشهد. انتشارات

شناسه افزوده:

P۳۰۶

رده‌بندی کنگره:

۴۱۸/۰۲

رده‌بندی دیویی:

۸۸۲۱۵۰۰

شماره کتابشناسی ملی:

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیبا



انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

مشهد، میدان آزادی، پردیس دانشگاه، سازمان مرکزی جهاد دانشگاهی خراسان رضوی

ص.پ. ۹۱۷۷۵-۱۳۷۶ تلفن: ۳۸۸۳۲۳۶۷ دفتر پخش: ۳۸۸۴۲۲۳۰

فروشگاه یک: ۳۸۴۱۸۰۷۰ فروشگاه دو: ۳۸۸۲۹۵۸۹ فروشگاه سه: ۳۸۴۰۳۴۶۳

www.jdmprss.com

info@jdmprss.com

ماهی مترجم؛ ترجمه و معنای همه چیز

نویسنده: دیوید بلوس / مترجم: مرتضی درویشیان حقیقی

آماده‌سازی، ویراستاری و صفحه‌آرایی: واحد فنی دفتر نشر / چاپ: نیکو؛ صحافی: حافظ

چاپ اول / ۱۴۰۱ / ۵۰۰ نسخه / شماره نشر ۵۸۳

ISBN: 978-964-324-485-7

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۲۴-۴۸۹-۷

کلیه حقوق نشر برای ناشر محفوظ است.

قیمت: ۱,۲۰۰,۰۰۰ ریال

به نام خداوند جان و خرد

انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد بر این باور است که نخستین گام در راه بهبود ساختارهای اقتصادی - اجتماعی و توسعه کشور، دستیابی به تازه‌های دانش و نشر یافته‌های پژوهشگران است. کتاب حاضر پانصد و هشتاد و سومین اثری است که با همین رویکرد منتشر می‌شود. رهنمودهای خوانندگان فرهیخته می‌تواند ما را در ارتقای سطح کیفی و کمی این آثار یاری نماید.

انتشارات جهاد دانشگاهی مشهد

فهرست

- ۷..... پیشگفتار نویسنده
- ۱۰..... پیشگفتار مترجم
- ۱۳..... دیباچه نویسنده
- ۱۵..... ۱. ترجمه چیست؟
- ۱۸..... ۲. آیا ترجمه قابل اجتناب است؟
- ۳۰..... ۳. چرا به آن «ترجمه» می‌گوییم؟
- ۴۰..... ۴. چیزهایی که مردم درباره ترجمه می‌گویند
- ۴۶..... ۵. افسانه‌های خارجی؛ پارادوکس «خارجی - منطقی»
- ۵۹..... ۶. اولویت با بومی‌ها؛ آیا زبان شما واقعاً متعلق به شماست
- ۶۶..... ۷. معنا مقوله ساده‌ای نیست
- ۷۶..... ۸. واژه از آن هم بدتر است
- ۸۶..... ۹. درک دیکشنری
- ۹۳..... ۱۰. افسانه ترجمه تحت‌اللفظی
- ۱۰۵..... ۱۱. مسأله اعتماد؛ سایه بلند ترجمه شفاهی
- ۱۱۷..... ۱۲. کات‌های سفارشی؛ سازگاری فرم
- ۱۳۰..... ۱۳. آنچه را نتوان گفت، نمی‌توان ترجمه کرد؛ اصل توصیف‌پذیری
- ۱۴۰..... ۱۴. چند واژه برای قهوه داریم؟
- ۱۴۹..... ۱۵. کتاب مقدس و موز؛ محور عمودی در روابط ترجمه
- ۱۶۲..... ۱۶. تأثیرات ترجمه
- ۱۶۹..... ۱۷. کد سوم؛ ترجمه به مثابه یک گویش
- ۱۷۵..... ۱۸. هیچ‌زبانی جزیره نیست؛ مسأله بغرنج زبان سوم
- ۱۸۱..... ۱۹. خبط‌های جهانی؛ مرکز و حاشیه در ترجمه کتاب

- ۱۹۳ ۲۰. مسأله حقوق بشر؛ ترجمه و نشر قوانین بین‌المللی
- ۲۰۳ ۲۱. Ceci n'est pas une traduction؛ برابری زبانی در اتحادیه اورپا
- ۲۱۳ ۲۲. ترجمه خیر
- ۲۱۸ ۲۳. ماجراهای پرهیجان ماشین‌های خودکار ترجمه
- ۲۲۸ ۲۴. یک ماهی در گوش شما؛ تاریخچه کوتاه ترجمه شفاهی همزمان
- ۲۴۰ ۲۵. عمراً آگه لنگه‌م رو پیدا کنی؛ ترجمه طنز
- ۲۴۶ ۲۶. سَبک و ترجمه
- ۲۵۵ ۲۷. ترجمه متون ادبی
- ۲۶۳ ۲۸. مترجمان چه می‌کنند؟
- ۲۷۱ ۲۹. تعیین حد و مرز ترجمه؛ ترجمه چه نیست؟
- ۲۷۶ ۳۰. زیر آتش دشمن؛ تیراندازها رو به ترجمه
- ۲۸۰ ۳۱. همانندی، شباهت و تطابق؛ حقایقی پیرامون ترجمه
- ۲۸۴ ۳۲. آواتار؛ تمثیلی از ترجمه
- ۲۸۶ پس از بابل؛ به‌جای سخن آخر
- ۲۹۹ پیوست مترجم

پیشگفتار نویسنده

به خوانندگان در ایران^۱

واقعاً خوشحال شدم که دانستم به لطف مترجم مصمم و خلاقم، مرتضای درویشیان، حال می‌توانم نظرات و اندیشه‌های خود را با خوانندگان ساکن ایران - منزلگه ادبیاتی کهن، پویا و صاحب اهمیت توصیف‌ناپذیر - سهیم شوم. به‌راستی که ترجمه بالاتر از همه موانع ملی و سیاسی راه خود را به درون هر مرزی می‌گشاید و می‌توان با افرادی در آن‌سوی این کُره خاکی هم به بحث پیرامون ترجمه نشست.

ده سال می‌گذرد از زمانی که این کتاب برای نخستین بار منتشر شد. از آن زمان توجه مؤلفان و متفکران دیگری هم به این حوزه جلب شده و مسائل تازه‌ای پا به میدان گذاشته که حرفی از آنها در این کتاب به میان نیامده است؛ مثل جنسیت در ترجمه، نقش ترجمه در رسانه‌های نو و تأثیر فن‌آوری ترجمه اتوماتیک که بسیار پیشرفت کرده و در دسترس‌تر است. نقش حیاتی و اغلب غم‌بار خدمات ترجمه در حوزه‌های مورد مناقشه، جنبش‌های حول محور عدالت اجتماعی و مهاجرت‌های فردی و جمعی موضوع‌های دیگری هستند که با وجود اهمیت فراوان در این کتاب مطرح نشده‌اند. [از این رو] نباید تنها به خواندن همین کتاب در حوزه ترجمه اکتفا کنید.

با این وجود پرسش‌های اساسی مطرح‌شده در این کتاب کماکان به قوت خود باقی است و احتمالاً همواره خواهد بود. چه چیزی را ترجمه قلمداد می‌کنیم؟ آیا می‌توان دنیایی بدون ترجمه متصور شد؟ ترجمه چه نقشی در عقاید ما پیرامون زبان، ارتباطات و جامعه ایفا می‌کند؟ چه ایده عجیبی در پس این واقعیت نهفته است که همواره در پی ترجمه بی‌نقص هستیم؟ انواع مختلف ترجمه - بازرگانی، فنی، ادبی،

۱. اصل انگلیسی این نوشته در پایان کتاب آمده است.

دیپلماتیک و قضایی - چه تفاوت‌هایی باهم دارند؟ جوامع گوناگون در گذشته چه رویکردهای مختلفی در قبال ترجمه داشتند؟ من در این کتاب تنها می‌توانم طرحی کلی از برخی پاسخ‌ها برای چنین پرسش‌هایی به دست دهم، ولی این پرسش‌ها را باید پرسید تا به درک درستی از ترجمه رسید.

در ده سال گذشته، مطالعات گسترده‌ای در زمینه شناساندن ادبیات زبان‌های کمترشناخته‌شده به مخاطب جهانی صورت گرفته است. کتاب‌های بیشتری دارند به زبان‌های «بزرگ» مثل چینی و انگلیسی ترجمه می‌شوند؛ مؤلفان بیشتری از زبان‌های عجیب و غریبی چون کائادا^۱، چوواش^۲، باهاسا^۳ در اندونزی و حتا سامی^۴ و زاتوپک^۵ توانسته‌اند خوانندگان جهانی پیدا کنند. این گرایش خیلی امیدوارکننده است. یکی از چشمگیرترین نمونه‌های این سویه نو در «جمهوری جهانی ادبیات»، نویسنده‌ای کُرهای است به نام هان کانگ^۶. جالب این‌که مسیر او تا کسب شهرت جهانی به واسطه یک کارگزار ادبی یا ناشر بین‌المللی هموار نشده بلکه یک مترجم آغازگر این راه بوده است. با این‌که صنعت چاپ و نشر چون دژی سنگی و مستحکم می‌نماید، ولی همیشه شکافی یافت می‌شود که فردی با عزم و پشتکار بتواند از آن عبور کند. می‌توان امیدوار بود که شکاف‌هایی از این دست در آینده به نوشته‌های فارسی بیشتری این امکان را بدهد که در هر گوشه‌ای از جهان خوانده شوند.

از نقطه نظر یک مترجم، همه ترجمه‌ها ارزش کار دارند. هرچقدر هم که متن مبدأ احتمالاً ساده، بی‌شیله‌پیله یا پیش‌پا افتاده تلقی گردد، باز هم مسائل و پیچیدگی‌هایی همراه دارد که ترجمه را به چالشی برای خردورزی ذهنی بدل می‌کند. شاید تمایلی نداشته باشید که وقت‌تان را برای اندیشیدن به مفاهیم مستتر در معانی ضمنی واژگان موجود در گزارش یک شرکت هدر دهید، ولی اگر خواستید چنین کنید، مطمئن باشید از ترجمه‌ای در این سطح هم می‌توان به اندازه ترجمه آثار ادبی هنرمندانه، که ناگفته پیداست چه حجم کاری می‌طلبند، چیزی آموخت. من در ده سال اخیر هم به ترجمه رمان‌های کارآگاهی ظاهراً ساده اقدام کرده‌ام و هم یک رساله فلسفی مملو از مباحث مغلق. هر دوی این کارها چیزهای ارزشمندی درباره زبان خودم، قدرت بیان خودم و ماهیت خود ترجمه به من آموخت. گمان نمی‌کنم هیچ ترجمه‌ای یافت شود که ارزش نداشته باشد مترجم درباره‌اش بیاندیشد؛ هر ترجمه‌ای، هر چه باشد، به افزایش مهارت و درک مترجم کمک می‌کند.

ولی چیزی که از آغاز تا پایان باید آموخت این است: هیچ متنی حاوی تمام اطلاعاتی نیست که لازم است ترجمه کنید. در نتیجه انتخاب‌های شما در مقام یک مترجم، هرچقدر هم که ریشه در دانش، قواعد مرسوم، نیاز مشتری و غیره داشته باشد، باز هم همواره در پایان انتخاب محسوب می‌شوند. مترجم ماشینی

1. Kannada
2. Chuvash
3. Bahasa
4. Saami
5. Zatopec
6. Han Kang

نیست، اگرچه از آن سو سر و کله ماشین‌های کمک‌مترجم هم پیدا می‌شود، که البته هرگز نخواهند توانست نقش مترجم را تمام و کمال ایفا کنند. با این‌که شاید به نظر تان ترسناک، جدی یا لذت‌بخش برسد، ولی «مترجم» آن کسی است که تصمیم می‌گیرد چه چیزی چه معنایی داشته باشد. اگر از پذیرش چنین مسئولیتی ابا دارید، شاید بهتر است که اصلاً سراغ ترجمه نروید. ولی اگر مترجم هستید، لطفاً این را به یاد داشته باشید: حتا وقتی که با دیده تحقیر نظاره می‌شوید یا حق‌الزحمه ترحم‌برانگیزی دریافت می‌کنید، نقش مهمی را که در دنیا به عهده گرفته‌اید، فراموش نکنید، زیرا آن‌که تصمیم می‌گیرد، شما هستید، نه هیچ فرد دیگری.

دیوید بلوس

پرینستون، آگوست ۲۰۲۱

پیشگفتار مترجم

فرقی نمی‌کند در کجای گره زمین زندگی می‌کنیم و زبان مادری مان چیست. زندگی در این دنیای چندبُعدی مدرن با تکیه بر یک زبان میسر نیست. از طرفی فراگیری زبان‌های دیگر نیز زمان‌بر و اغلب طاقت‌فرساست. اینجاست که بحث حضور مترجمان به میان می‌آید. تصور دنیایی تک‌زبانه که ترجمه و مترجم در آن هیچ نقشی نداشته باشند، همان قدر دور از ذهن است که تصور سینما بدون دوربین و فیلم‌بردار.

چندی پیش مستندی می‌دیدم که زندگی «مازیار پرتو»، فیلم‌بردار فقید پُراوازه سینمای ایران، را به تصویر می‌کشید. از آغاز تا پایان این مستند، نکته‌ای که بیش از هر چیز دیگری توجه مرا به خود جلب کرده بود، مشکلات، دغدغه‌ها و نگرانی‌های یک فیلم‌بردار بود که بسیار شبیه به یک مترجم می‌نمود. اگر چیزی از فیلم «قیصر» به یاد ما مانده، تصاویری است که از دریچه نگاه و نور و زاویه مطلوب مازیار پرتو تماشا کرده‌ایم، بی‌آن‌که خود او را دیده یا شاید اصلاً نامی از او شنیده باشیم. ریزه‌کاری‌هایی که به تصمیم او به چشم ما آمده و در ذهن ما مانده، حتا شاید الزاماً آن چیزی نبوده که در آغاز، مسعود کیمیایی - کارگردان اثر - در نظر داشته است.

ولی اگر تحصیل‌کرده تئاتر یا فیلم‌بین حرفه‌ای نباشیم، واقعاً نام چند فیلم‌بردار را به یاد می‌آوریم؟ آوازه آنها اصلاً قابل مقایسه با هنرپیشه‌ها و کارگردان‌های سینما نیست. مازیار پرتو با آن کارنامه درخشان و زندگی پُر بار اگر یک هنرپیشه، فوتبالیست، خواننده یا هر فرد دیگری در سمت دیگر دوربین می‌بود، تاکنون مجسمه‌ها، بزرگداشت‌ها و خیابان‌های زیادی برایش ساخته، برگزار و نام‌گذاری کرده بودیم.

نام چند مترجم را به یاد می‌آوریم؟ مهم دانستن نام‌شان نیست، مهم آگاهی از نقشی است که در شناخت درست یا نادرست ما از جنبه‌های گوناگون این زندگی مدرن ایفا می‌کنند. یکی از نخستین نام‌هایی که شاید به یاد بیاوریم «محمد قاضی» است، ولی نام مترجمی که فلان فیلم را ترجمه کرده، چطور؟ مترجم

فلان خبر چه؟ دستور مونتازِ فلان وسیله برقی را چه کسی فارسی کرده است؟ دستور پخت فلان غذای خارجی؟ نحوه کار فلان دستگاه کارخانه؟ نحوه ترکیب و مصرف فلان دارو؟ ارزش غذایی چاپ شده پشت پاکت فلان محصول غذایی را چگونه؟

وقتی می‌گوییم مترجم، فقط منظورمان نامی نیست که پشت جلد کتاب دُن کیشوت می‌بینیم، کما این‌که سینما هم به قیصر خلاصه نمی‌شود. این مسأله، چیزی از ارزش کار شخصیت‌های تأثیرگذاری چون محمد قاضی و مازیار پرتو نمی‌کاهد، ولی هرچه از قاب تلویزیون قابل رؤیت باشد، از زیر دست یک فیلم‌بردار بیرون آمده است؛ نیز چنین است حکایت مترجمان و هر چیز خارجی که حالا به زبان خود ما در دسترس است. شاید بگویید خیلی از موارد غیر فارسی را حالا دیگر ماشین هم می‌تواند ترجمه کند، خُب ممکن است خبری را هم که می‌بینیم با دوربین‌های مدار بسته ضبط شده باشد؛ ولی به هر حال اپراتوری برای نصب و تنظیم و نظارت بر عملکرد آن دوربین حضور داشته است. هیچ ترجمه ماشینی را هم - دست‌کم هنوز - نمی‌توان صرفاً حاصل کار ماشین دانست.

شاید اغراق نباشد اگر ادعا کنیم ترقی و پیشرفتی که در دنیای مدرن آن را حق بی‌چون و چرای خود می‌پنداریم، بدون حضور مترجمان حاصل نمی‌شد، گرچه این پشت‌دوربین بودن‌شان سبب شده هیچ‌وقت توجهی به آنها جلب نشود، البته این گفته معروف که «مترجم خوب، مترجمی است که دیده نشود» هم در این میان بی‌تقصیر نبوده است. از سوی دیگر مقصر بسیاری از گرفتاری‌ها و کج‌فهمی‌های دنیای مدرن را هم می‌توان مترجمان و ناکامی‌شان در درک صحیح مطلبی دانست که باید بهتر منتقل می‌کردند. از شاخ‌هایی که بر سر موسای پیامبر نشاندند تا بمباران هیروشیما^۱ که یک مترجم شفاهی در صف متهمان ردیف اولش نشانده‌اند.

سنتِ جِروم^۱ هنگام ترجمه کتاب مقدس واژه‌ای را شاخ ترجمه کرده که در تفسیرهای بعدی درخششِ هاله‌ای از نور بر سر موسا تفسیر شده است. این ترجمه معیار و سند آثار هنری فراوانی قرار گرفته و نقاشی‌ها و مجسمه‌های فراوانی از موسای شاخ‌دار خلق شده که معروف‌ترین‌شان مجسمه میکلانژ در کلیسای رُم است. نیز عده‌ای ترجمه عبارت دو پهلوی «ماکوساتسو^۲» را که نخست‌وزیر ژاپن در سال ۱۹۴۵ در پاسخ به درخواستِ هری ترومن^۳ (رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده) مبنی بر تسلیم دولت ژاپن داده بود، جرقه‌ای در انبار باروتی می‌دانند که به بمباران هیروشیما انجامید، چرا که مترجم نخست‌وزیر از میان دو معنای متفاوتی که این عبارت دارد - که یکی دلالت بر تردید دارد و دیگری بر تحقیر - دومی را برگزیده بود.

کتاب حاضر در کنار مطرح کردن حاشیه‌های حیرت‌انگیز پیرامون ترجمه که کمتر به آنها توجه شده است، به بررسی صحت و سقم چنین نقل‌هایی درباره ترجمه نیز پرداخته است؛ البته نه مشخصاً دو ماجرای که در بالا آمد. در این کتاب از موقعیت‌های متنوعی می‌خوانید که رد مترجمان در آنها غیرقابل انکار است. از مشکلات ترجمه کتاب‌های مقدس تا دادگاه محاکمه سران نازی در نورمبرگ، از پیچیدگی‌های ترجمه

1. Saint Jerome
2. Mokusatsu

3. Harry Truman

خبر تا ترجمه شعر، از دشواری‌های زیرنویس کردن فیلم تا ترجمه ادبی و از ترجمه ماشینی تا روابط ناشر و مترجم. ولی نام این کتاب هم خود ماجرای مفصلی دارد.

در سال ۱۹۷۸ رادیو بی بی سی برنامه‌ای به نویسندگی داگلاس آدامز^۱ نمایشنامه‌نویس، مقاله‌نویس، طنزپرداز و نویسنده انگلیسی پخش کرد که راهنمای مُفت سوارانِ کهکشان^۲ نام داشت. این کم‌دی علمی تخیلی با چنان اقبالی روبرو شد که خیلی زود به قالب‌های دیگری چون کتاب مصور، مجموعه تلویزیونی، بازی ویدئویی، فیلم سینمایی و رمان نیز در آمد. داستان ماجرای دو نفری را نقل می‌کند که در یورش موجودات فضایی که برای ساخت یک بزرگراه بین‌سیاره‌ای می‌خواهند کره زمین را نابود کنند، به طریقی نجات پیدا می‌کنند و به‌طور پنهانی در این بزرگراه عظیم از این سفینه به آن سفینه و از این سیاره به آن سیاره مُفت سواری می‌کنند. این دو نفر خیلی زود درمی‌یابند که آن موجودات فضایی دستگاهی شبیه ماهی در گوش دارند که هر صوتی را از هر زبانی به زبان آنها ترجمه می‌کند. این دستگاه که با طعنه‌ای به ماجرای برج بابل در کتاب مقدس، ماهی بابل^۳ خوانده می‌شود، بهانه‌ای شده است که نام کتاب حاضر «ماهی مترجم»^۴ انتخاب شود.

نکته حائز اهمیت دیگر در ترجمه این کتاب، ترجمه شعرهاست. یکی از اهداف من از برگردان این کتاب به زبان فارسی این بوده است که خواننده اتفاقاتی را که در حوزه ترجمه بین زبان‌های دیگر روی می‌دهد، با آنچه در فارسی شاهد آن هستیم، مقایسه کند. از این رو هدف از ترجمه شعرها صرفاً مطلع ساختن خواننده از فحوای کلام متن مبدأ بوده است و به همین دلیل در ترجمه آثار منظوم کوشیده‌ام تا جای ممکن ترجمه‌ای هرچه لغوی‌تر به دست دهم. حتا در یک مورد، در همان آغاز فصل نخست، شعری نقل می‌شود که اصلاً هیچ ترجمه‌ای از آن به فارسی داده نشده است. از آنجاکه برای ترجمه این شعر، شرایط خاصی لحاظ شده است، بی‌مناسبت نیست که از مترجمان علاقه‌مند خواسته شود با در نظر گرفتن شرایط مندرج در صفحه ۱۶، مهارت خود را بسنجند و ترجمه شعر را به مترجم یا ناشر (info@JDMpress.com) ایمیل کنند تا در چاپ‌های بعدی با ذکر نام، از آن استفاده شود.

همیشه از مطالبی که از این کتاب آموخته بودم، در کارگاه‌ها و کلاس‌های ترجمه بهره می‌بردم. این‌طور بود که به فکر ترجمه‌اش افتادم و از چنین تصمیمی، خوشحالم. در جریان مکاتباتی که حین ترجمه آن با نویسنده کتاب، دیوید بلوس، داشتم، ایشان برایم نوشتند: «من شخصاً از نوشتن این کتاب خیلی لذت بردم، امیدوارم شما هم تجربه مشابهی از ترجمه‌کردنش عایدتان شود». به‌واقع چنین بود و چنین شد: من شخصاً از ترجمه این کتاب خیلی لذت بردم، امیدوارم شما هم تجربه مشابهی از خواندنش عایدتان شود!

مرتضا درویشیان حقیقی

morteza.darvishian@gmail.com

تابستان ۱۴۰۰

1. Douglas Adams
2. The Hitchhiker's Guide to the Galaxy

3. Babel Fish
4. Is That a Fish in Your Ear?

دیاچه نویسنده

وقتی دانشجوی دوره لیسانس بودم، داستانی بین دانشجویان کالج پخش شده بود از این قرار که فردی به نام هریس نپذیرفته بود درس ترجمه را تدریس کند با این عذر که نمی دانسته «ترجمه» چیست. او هیئت علمی دانشکده را به چالش کشیده بود تا به او بگویند قرار است چه چیزی تدریس کند. آنها می گفتند: «همه می دانند ترجمه چیست. قرن هاست که اینجا ترجمه تدریس می شود». ولی زنده نگه داشتن یک سنت آکادمیک با دانستن آنچه انجام می دهی فرق داشت. هریس احتمالاً نمی توانست درسی را تدریس کند که مافوق هایش از تعریف آن عاجز بودند.

این موضوع را بیشتر مایه خنده می دانستیم: یکی از مربیان ارشد صرفاً با طرح یک معمای لاینحل فلسفی کوشیده بود تا از انجام کاری سر باز زند و یک عده کهنه اندیش را هم به مخصصه انداخته بود. علی رغم معمای هوس انگیز ری هریس^۱ در سال های آغاز جوانی ام، از همان زمان این جسارت را به خرج داده و دهه هاست که ترجمه تدریس می کنم. کتاب های بسیاری نیز ترجمه کرده و مدیر طرح ترجمه و ارتباطات بین فرهنگی نیز هستم و حالا بعد از گذر این همه سال به فکر یافتن پاسخی برای پرسش هریس افتاده ام. گرچه بهترین پاسخ زمانی یافت می شود که خود پرسش درست مطرح شده باشد. «فلان چیز چیست؟» معمولاً سرنخ مناسبی به دست نمی دهد. چنین پرسش هایی معمولاً شما را نسنجیده به سمت بحث هایی ملائقطی پیرامون معنای یک واژه سوق می دهد.

البته بررسی معنای واژه ترجمه خالی از لطف نیست و من یک فصل کتاب را به این موضوع اختصاص داده ام، ولی اهمیت آن به پای پرسش های بسیار دیگری نمی رسد که سوای این که چه واژه ای برای این مفهوم انتخاب کنیم، مطرح می شود.

پرسش‌هایی از این دست که: از ترجمه چه می‌توانیم بیاموزیم؟ یا ترجمه به ما چه چیزی یاد می‌دهد؟ موارد دیگری هم به ذهن‌خطور می‌کند: کلاً از ترجمه چه می‌دانیم؟ چه چیزی از ترجمه هست که هنوز باید بیاموزیم؟

نیز باید از خود پرسیم: توده مردم وقتی درباره بهترین شیوه ترجمه صحبت می‌کنند، اصلاً چه چیزی در ذهن دارند؟ آیا همه ترجمه‌ها یکسان هستند یا در انواع مختلف ترجمه شاهد عملکردهای متفاوت هستیم؟ آیا ترجمه اساساً با نوشتن و صحبت کردن متفاوت است یا صرفاً جنبه دیگری از کشف رمز لاینحل چگونگی درک منظور دیگران است؟

این کتاب به شما نمی‌گوید که چگونه ترجمه کنید، یا من چگونه ترجمه می‌کنم. کتاب‌های خوب زیادی در آن حوزه می‌توان یافت؛ نیازی نیست که باز کتابی کم‌فایده‌تر از بقیه به این سیاهه بیافزاییم. در عوض این کتاب حول داستان‌ها و مثال‌ها و بحث‌هایی می‌چرخد که در نظر من مسئله اصلی است: درک این‌که ترجمه چه می‌کند.

کوشیده‌ام از کشف نقش ترجمه در انواع مسائل فرهنگی، اجتماعی و انسانی تصویر بزرگی ترسیم کنم. برای نیل بدین مقصود، از کتاب‌ها و مقالات علمی و همچنین دوستان فاضلی بهره‌جسته‌ام، ولی در خیلی جاها هم به تجربه شخصی خودم بسنده کرده‌ام.

از آنجا که در انگلستان بزرگ شدم و در ایالات متحده زندگی می‌کنم، دیدگاه‌های این کتاب بی‌شک از دنیایی انگلیسی‌زبان نشأت می‌گیرد. چون زبان انگلیسی در حال حاضر زبان بین‌المللی غالب در جهان است، انگلیسی‌زبانانی که درگیر کار ترجمه نیستند دشواری‌های بیشتری از دیگران در درک ترجمه دارند. این امر، دلیل اصلی من برای نگارش این کتاب است. درک این‌که ترجمه در گذشته چه کرده و امروز چه می‌کند، درک این‌که مردم درباره‌اش چرا و چه گفته‌اند، درک این‌که آیا ترجمه مفهومی واحد است یا خیر؛ چنین پرسشگری‌هایی ما را از سومر و بروکسل و پکن، تا کتاب‌های مصور کودکان و آثار ادبی کلاسیک و تا حاشیه رشته‌های انسان‌شناسی، زبان‌شناسی و علوم کامپیوتر سوق می‌دهد. این‌که ترجمه چه می‌کند، آن‌قدر پرسش‌های پاسخ‌دار زیادی را به ذهن می‌آورد که می‌توان پاسخ «ترجمه چیست» را با خیال راحت به زمان دیگری موکول کرد.